

چند نگاه به روابط میان زوج ها به بهانه انتشار خبر «۱۸ طلاق در هر ساعت»

سیمای مخدوش عشق ایرانی

در «طرح نو» امروز مطالبی می خوانید از:

امان الله قرایی مقدم، فائزه درخشانی، فرزانه

رسانه، محمدرضا هدایتی، فرهاد حسن زاده و ...

یادداشت

زوج هایی که
«برای یک دستمال، قیصریه
آتش می زنند!»

محمد باقی ماکان

نویسنده

وزیر مشاور فرهنگ

حقیقت این است که مفهوم عشق در دنیای مدرن، همانند روزگار گذشته نیست و این را می توان از تطبیق ادبیات جوامع مختلف دریافت. عشق هایی که در گذشته وجود داشت، مانند امان و عسکرا نیلی و مجنون و رومو و زولیت و مانند اینها عشق های اسطوره ای بودند که در تاریخ ادبیات جهان از معروفیت بسیار برخوردارند و به عنوان نمونه های عشق های راستین مطرح می شوند. با این وجود اما در ادبیات جدید دیگر خبری از عشق هایی از این دست نیست. سپهرودی، فیلسوف معروف ایرانی تعریف زیبایی از عشق آورده است که می گوید: «عشق، غایت و نهایت محبت است. هر عشقی می تواند محبت باشد ولی هر محبتی عشق نیست و محبت غایت معرفت است. زهره هر محبتی معرفت است ولی هر معرفتی محبت نیست. بنابراین وقتی چنین الگوهای در یک جامعه گم رنگ می شوند و عشق معنای واقعی خود را از دست می دهد، طبیعتی است که باید خود را از این مصیبتی که امروزه در جامعه به شکل یک متاع در آمده شاهد باشیم. اگر بپذیریم که شعر و ادبیات آینه تمام نمای هر جامعه محسوب می شود، امروزه در ادبیات جهان و برای مثال در جامعه ایرانی عشق هایی از آن دست که در گذشته وجود داشته تقریباً مطرح نمی شوند. زیرا فضای صنعتی و پیشرفته دیگر مجال پدید آمدن عشق هایی از آن دست را به وجود نمی آورد. علت آن است که مسائل مختلف دنیای مادی که امروز بر آسمان چیره شده، آنها را بیشتر به سوی عقلگرایی سوق داده است. به سمت گرایش قلبی. این تأثیر را حتی در ارتباط های افراد با یکدیگر مشاهده می کنیم. برای مثال به خلاف گذشته آن همدلی و وفا که بیشتر در میان مردم دیده می شد، امروز تقریباً از میان رفته و ای بسا همسایه هایی در یک مجتمع مسکونی که به درستی همدیگر را نمی شناسند، و از احوال هم بی خبرند.

منظور از عقل گرایی بیشتر عقل معاش است، یعنی عقلی که در پس گلزار زندگی و تأمین مایحتاج زندگی است. بنابراین چیزی که چنین عقلی بر جامعه و افراد، سبب می شود مسائل قلبی گم رنگ شود و عواطف و احساسات انسانی تحت الشعاع مسائل معیشتی و زندگی واقعی قرار گیرد. باید توجه داشت که امروزه چنین احوالی تقریباً در همه جهان و جوامع دیده می شود. علت این امر در ماشین شدن زندگی و تحت سلطه قرار گرفتن انسان به وسیله ماشین است که اگر بگوییم همه زندگی او را، لاقلمی می توان گفت بخش مهمی از زندگی او را تحت تأثیر قرار می دهد. ماشین شدن به این معنا که فرد ملزم به رعایت ضوابط و اصولی است که به حکم زندگی قسری و مکانیکی انجام می دهد تا بتواند زندگی خود را تأمین کند. اخیراً آماری منتشر شده که جایی از وقوع ۱۸ طلاق در هر ساعت (در ایران) است. از سوی دیگر آمارهای دیگر هم گواه افزایش معنادار تعداد طلاق هادر کشور است.

اگر بخواهیم قضیه را به درستی مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم، بیشتر باید بر این موضوع تأکید کنیم که امروز مفهوم واقعی عشق از میان رفته است. به طوری که گفته شده، سالانه تقریباً چیزی حدود ۱۵۰ هزار طلاق در کشور ثبت می شود. این آمار هر ساله در حال افزایش است برسی چنین معضلی در یک گفتار مختصر ممکن نیست اما می توان گفت عوامل متعددی در این مسأله سهم هستند. باید از مشکلات اقتصادی که گاه سبب می شود همسران بدلیل فعالیت های اجتماعی متفاوت از همدیگر دور بمانند و نتوانند نیازهای روحی و جسمی یکدیگر را تأمین کنند، یاد کنند. بدین ترتیب چنین زندگی، چنان که گفته شد، به نوعی گلزار زندگی مکانیکی تبدیل می شود که رفته رفته عواطف و احساسات خانوادگی را مورد تعدی قرار می دهد و در نهایت همسران را از یکدیگر جدا می سازد. گرچه نام این جدایی طلاق (در معنای قانونی) نیست و می توان آن را در زمره طلاق های عاطفی قرار داد. از چنین زندگی طبیعتاً مسائلی مانند عقده های جنسی، میان همسران پدید می آید و سبب افسردگی روحی می شود که خود در خانه اثر گذاری منفی دارد و فرزندان را هم تحت تأثیر قرار می دهد. پدر و مادر دیگر حوصله و انگیزه ای برای ایجاد نشاط در محیط خانه ندارند. ادامه در صفحه ۱۰

